

خامساً: الإعراض عن القرآن والسنة پنجم: روی گردانیدن از قرآن و سنت

والإعراض، إمّا بقلة دراسة القرآن وتفسيره وتدبر معانيه والبحث في القرآن وسنة النبي وآله المعصومين .
این روی گردانیدن، با کم مطالعه کردن قرآن، تفسیرش و تدبر در معانی اش و تحقیق در قرآن و سنت پیامبر و آل معصوم او (علیهم السلام) صورت گرفته است.

وأما بتفسير القرآن بعيداً عن روايات المعصومين واعتماد القواعد النحوية والفلسفية في التفسير، والتي معظمها استقرائية وخلافية لم يتحرّر النزاع فيها، ولن يتحرّر.
و با تفسیر قرآن به دور از روایات معصومین (علیهم السلام) و تکیه بر قواعد نحوی و فلسفی در تفسیر و قواعدی که استقرایی و مورد اختلاف می باشند به طور که همواره محل کشمکش و نزاع بوده، هستند و خواهند بود.

وأما بتفسير القرآن وفق الأهواء الشخصية، فكل يحاول أن يحمل القرآن على هواه، فلأنّ نفسه انطوت على جبن وخضوع للطاغوت لا يجد في القرآن دعوة لجهاد الطواغيت المتسلطين على هذه الأمة، بل يجد أنّ طاعتهم واجبة وإنّ التقية بلا حدود. فالمهم أن يبقى هو حياً، وإن لم يبقَ من الإسلام إلاّ اسمه!! ولأنّه عبد لشهوته لا يجد في القرآن دعوة للزهد في هذه الدنيا، بل يجد فيه دعوة لإشباع شهواته من أموال المسلمين التي ائتمنوه عليها، ويقول من حرّم زينة الله ولا يقول إنّ كثيراً من الأحرار والرهبان أو العلماء غير العاملين وأعاونهم ليأكلون أموال الناس بالباطل.
و همچنین با تفسیر کردن قرآن طبق خواست های نفسانی شخصی؛ همه درصدد هستند که قرآن را طبق خواست و هوای نفس خود تفسیر کنند؛ مثلاً فلان شخصی که نفسش ترس و خضوع در برابر طاغوت را دربرگرفته است، در

قرآن دعوتی برای جهاد علیه طاغوت‌های مسلط بر این امت پیدا نمی‌کند، بلکه چنین می‌بیند که اطاعت از آنها واجب است و اینکه تقیه هیچ حد و مرزی ندارد. مهم این است که او زنده بماند، حتی اگر از اسلام جز اسمش باقی نماند! و از آنجا که او شهوت‌های خود را می‌پرستد، در قرآن هیچ دعوتی به زهد در این دنیا نمی‌بیند، بلکه آنچه در قرآن می‌بیند، دعوت به سیر شدن شهوت‌هایش از اموال مسلمانانی که او را امین بر آن قرار داده‌اند، می‌باشد و می‌گوید چه کسی زینت خدا را حرام کرده است؟ و نمی‌گوید بسیاری از احبار و راهبان یا علمای بی‌عمل و اعوان و انصارشان اموال مردم را به باطل می‌خورند.

ولأته تابع لإبليس إمام المتكبرين لا يجد في القرآن دعوة للتواضع، بل يجد فيه دعوة للتكبر على ضعفاء المؤمنين، واحتقارهم والاستخفاف بهم. و از آنجا که او از پیرو ابلیس، پیشوای متکبران است، در قرآن دعوتی برای تواضع و فروتنی نمی‌یابد، بلکه در آن فراخوانی جهت تکبر و برتری جویی بر ضعیفان مؤمن، و تحقیر و کوچک شمردن آنها می‌بیند.

وهكذا فهم يحملون القرآن على أهوائهم، والهدى على الهوى، والقرآن على الرأي: (کم من قارئ للقرآن والقرآن يلعنه) [651] كما روي عنهم. و اینچنین است که آنها قرآن را بر خواست‌ها و هواهای نفسانی خود حمل می‌کنند، و هدایت را بر هوای نفس و قرآن را بر رأی و نظر خود می‌بینند؛ همان طور از معصومین روایت شده است: «چه بسیار قاریان قرآنی که قرآن، لعنتشان می‌کند» [652].

قال أمير المؤمنين (ع) في وصف حال القائم مع هذه الأمة و علمائها عند ظهوره: (يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى، ويعطف الرأي على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأي) [653].

امير المؤمنين (ع) در وصف حال قائم با اين امت و علمای آنها هنگام ظهورش می فرماید: «عُطِفَ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ» [654] (هوای نفس را به هدایت برمی گرداند آن زمان که مردم مسیر هدایت را به هوا برگردانیده اند، و رأی مردم را تابع قرآن می کند آن وقتی که قرآن را پیرو رأی خود کرده اند).

وقال الصادق (ع): (ليس أبعد من عقول الرجال من القرآن) [655].
امام صادق (ع) می فرماید: «هیچ چیز دورتر از قرآن از عقل های مردمان نمی باشد» [656].

وقال (ع): (من فسر برأيه آية من كتاب الله فقد كفر) [657].
و نیز ایشان (ع) می فرماید: «هر کس آیه ای از کتاب خدا را با رأی و نظر خود تفسیر کند کفر ورزیده است» [658].

وقال (ع): (ما من رجل ضرب القرآن بعضه ببعض إلا وكفر) [659].
و نیز ایشان (ع) می فرماید: «مَا مِنْ رَجُلٍ ضَرَبَ الْقُرْآنَ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ» [660] (هیچ کس نیست که بخشی از قرآن را بر بخش دیگر بزند، مگر اینکه کافر شده باشد).

وقال (ع): (المتشابه ما اشتبه على جاهله) [661].
همچنین می فرماید: «متشابه، آن چیزی است که بر نادان به آن مشتبه می شود» [662].

وقال أبو جعفر (ع): (نحن الراسخون في العلم، ونحن نعلم تأويله) [663].
ابو جعفر (ع) فرموده‌اند: «ما استواران در علم هستيم، و ما تأويل آن را
می دانيم» [664].

وقال أبو عبد الله (ع): (من فسر القرآن برأيه فأصاب لم يؤجر، فإن أخطأ كان
إثمه عليه) [665].
و ابو عبد الله (ع) می فرماید: «هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند، اگر
درست باشد پاداشی نمی گیرد و اگر خطا کند، گناهش بر عهده اش خواهد
بود» [666].

وقال أبو جعفر الباقر (ع) في حديث مع قتادة، وقد أخطأ قتادة في تفسير آية فقال
(ع): (ويحك يا قتادة إنما يعرف القرآن من خوطب به) [667].
ابو جعفر (ع) در گفت و گویی با قتاده در حالی که قتاده در تفسیر آیه ای خطا
نموده بود، می فرماید: «وای بر تو ای قتاده! تنها کسی قرآن را می شناسد که
مخاطبش باشد» [668].

وقال أمير المؤمنين (ع): (إياك أن تفسر القرآن برأيك حتى تفقهه عن العلماء -
أي الأئمة - فإنه رب تنزِيل يشبهه بكلام البشر وهو كلام الله وتأويله لا يشبه كلام
البشر، كما ليس شيئاً من خلقه يشبهه كذلك، لا يشبه فعله تبارك وتعالى شيئاً من
أفعال البشر، ولا يشبه شيء من كلامه لكلام البشر، وكلام الله تبارك وتعالى صفته،
وكلام البشر أفعالهم، فلا تشبهه كلام الله بكلام البشر فتهلك وتضل) [669].
و امير المؤمنين (ع) می فرماید: «بر حذر باش از اینکه قرآن را به رأی خویش
تفسیر کنی، تا آنکه آن را از علما دریابی یعنی ائمه (علیهم السلام). - چه بسا
آیه ای که به سخن بشر شباهت دارد ولی کلام خداوند است و تأویل آن به کلام
بشر شباهت ندارد؛ همچنان که هیچ یک از آفریده های او به او شبیه نیست، به

همین ترتیب فعل (عمل) خداوند تبارک و تعالی شباهتی به کردار و اعمال بشر ندارد و هیچ بخش از کلام خدا به کلام بشر شبیه نیست؛ چرا که کلام خداوند تبارک و تعالی صفت او است در حالی که کلام بشر فعل (عمل) او. پس هرگز کلام خدا را مانند کلام بشر بدان که در این صورت هلاک و گمراه می‌گردد» [670].

و عن الإمام الحسين (ع) في كتابه لأهل البصرة، قال: (بسم الله الرحمن الرحيم، أما بعد فلا تخوضوا في القرآن ولا تجادلوا فيه بغير علم، فقد سمعت جدي رسول الله يقول من قال في القرآن بغير علم فليتبوأ مقعده من النار) [671].
از امام حسين (ع) در نامه‌اش به اهل بصره روایت شده است که فرمود: «به نام خداوند بخشنده‌ی و مهربان؛ و اما بعد... بدون علم در قرآن وارد نشوید و در آن به جدال برنخیزید که شنیدم جدم رسول خدا (ص) می‌فرمود: هر کس بدون علم درباره‌ی قرآن صحبت کند، باید جایگاه خود را از آتش را برگردد» [672].

والمقصود بالعلم من الله كما هو للمعصومين أو ما أخذ منهم .
مقصود از علم، علم از جانب خداوند همان گونه که برای معصومین (ص) است- یا آنچه از آنها (ص) برگرفته می‌شود، می‌باشد.

و عن الإمام الرضا، عن آبائه، عن أمير المؤمنين (ع)، قال: (قال رسول الله : قال الله جل جلاله: ما آمن بي من فسر برأيه كلامي، وما عرفني من شبهني بخلقي، وما على ديني من استعمل القياس في ديني) [673].
از امام رضا (ع) از پدرانش از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است که فرمودند: «رسول خدا (ص) فرمود: خداوند بزرگ و بلند مرتبه می‌فرماید: کسی که سخن مرا براساس رأی و نظر خودش تفسیر کند، به من ایمان نیاورده، و

کسی که مرا به خلقم تشبیه کند مرا نشناخته است و کسی که از قیاس در دینم بهره جوید، بر دین من نیست» [674].

وقال رسول الله : (إنما أتخوف على أمتي بعدي ثلاث خصال؛ أن يتأول القرآن على غير تأويله، أو يتبعوا زلة العالم، أو يظهر فيهم المال حتى يطغوا وبطروا، وسأنبئكم المخرج من ذلك، أما القرآن فأعملوا بمحكمه وآمنوا بمتشابهه، وأما العالم فانظروا فيه ولا تتبعوا زلته، وأما المال فإن المخرج شكر النعمة وأداء حقه) [675].

رسول خدا (ص) فرموده‌اند: «پس از مرگم از سه خصلت بر اتم بیمناکم: اینکه قرآن را بر غیر تأویلش، تأویل کنند، یا از لغزش و خطای عالم پیروی کنند، و یا مال و دارایی آنها آنچنان افزون شود که طغیان کنند و به خوش گذرانی پردازند؛ و راه خروج شما را به شما هشدار خواهم داد؛ اما در خصوص قرآن، به محکمش عمل کنید و به متشابهش ایمان بیاورید، اما عالم، به او بنگرید اما از خطا و لغزشش پیروی نکنید، و اما در خصوص مال، راه خروج از آن، شکر نعمت و پرداختن حقش است» [676].

وتأويل القرآن أو تفسيره لا يعلمه إلا الله والراسخون في العلم، وهم محمد وآل محمد . وقد صرح القرآن بذلك، فالآيات المتشابهة تحكم بحديثهم ويعرف المراد بها منهم، وقد ورد عنهم تفسير للقرآن الكريم فيجب الرجوع إلى حديثهم. وقد رسموا جادة وصرافاً مستقيماً لمن تدبر آيات الكتاب الكريم. فعلى المفسر أو المتدبر أن لا يتجاوز هذا الصراط فتزل قدمه ويهوي في الجحيم، بل عليه أن لا يتعرض للتفسير ما لم يطهر نفسه. قال تعالى: (لا يمسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) [677].

تأویل یا تفسیر قرآن را کسی نمی‌داند مگر خداوند و استواران در علم که آنها محمد و آل محمد (ص) می‌باشند. در این مورد، قرآن به صراحت سخن گفته است؛ آیات متشابه با احادیث آنها (علیهم السلام) محکم می‌شوند و منظور آنها شناخته می‌گردد و تفسیر قرآن کریم از آنها (علیهم السلام) روایت شده،

پس باید به احادیث آنها مراجعه شود؛ که آنها (علیهم السلام) جاده و صراط مستقیم را برای هر کس که در آیات کتاب کریم تدبر کند، ترسیم فرموده‌اند. پس بر مفسر یا اندیشمند واجب است که از این صراط تجاوز و تعدی نکند، که در این صورت، قدم‌هایش متزلزل می‌گردد و در دوزخ سقوط خواهد کرد. حتی بر او واجب است تا آن هنگام که نفسش را پاکیزه ننموده باشد، خود را در معرض تفسیر قرار ندهد. حق تعالی می‌فرماید: (جز پاکان بر آن دست نیازند) [678].

أَمَّا زَلَّةُ الْعَالَمِ؛ فَلأنَّه إِذَا ضَلَّ يَضِلُّ أُمَّةٌ تَتَّبِعُهُ كَمَا أَضَلَّ السَّامِرِيُّ بَنِي إِسْرَائِيلَ.
اما خطا و لغزش عالم، که اگر او گمراه شود، امتی که پیروی‌اش می‌کنند را گمراه ساخته است؛ همانطور که سامری، بنی اسرائیل را گمراه نمود.

وَأَمَّا الْمَالُ؛ فَلأنَّ الْإِنْسَانَ الْغَنِيَّ مَادِيًّا عَادَةً يَقِلُّ تَوَجُّهُهُ إِلَى اللَّهِ لَطَلْبِ الْحَوَائِجِ،
(كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغَى * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى) ([679]). فالفقر والبلاء عادة داعي إلى التوجُّه إلى الله والرجوع إليه.

اما اموال، از آنجایی که انسان اگر از نظر مادی بی‌نیاز باشد به طور معمول توجهش به خداوند برای درخواست نیازهایش کم می‌شود: (حقاً که انسان سرکشی می‌کند، * آن‌گاه که خویشتن را بی‌نیاز بیند) [680]. بنابراین فقر و بلا به طور معمول دعوت‌کننده‌ی به توجه به خداوند و رجوع به او می‌باشد.

أَمَّا الْعِلَاجُ الْمَصْفَى الَّذِي أُرْشِدُ إِلَيْهِ الْمَصْطَفَى، فَهُوَ بِالنِّسْبَةِ لِمُتَشَابِهَةِ الْقُرْآنِ الْإِيمَانَ بِهِ، وَإِنَّهُ نَزَلَ مِنَ اللَّهِ وَيَجِبُ الرَّجُوعُ فِي تَأْوِيلِهِ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ. فَمُتَشَابِهَةُ الْكِتَابِ مِنْ أَعْظَمِ الْأَدْلَةِ الدَّالَّةِ عَلَى إِمَامَتِهِمْ وَحَاجَةِ الْأُمَّةِ إِلَيْهِمْ، وَلَعَلَّ اسْتِثْبَاهَ كَثِيرٍ مِنَ الْأَحْكَامِ الْيَوْمِ وَعَدَمَ مَعْرِفَةِ الْحَلَالِ مِنَ الْحَرَامِ؛ لِبَيَانِ الْحَاجَةِ إِلَى خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَهْدِيِّ (ع).

اما درمان و علاج درست و صحیح که حضرت مصطفی (ص) به آن ارشاد می‌فرماید، در خصوص متشابه قرآن، ایمان آوردن به آن و اینکه که از سوی

خداوند فرو فرستاده شده و باید در تأویلش به آل محمد (ص) مراجعه شود، می‌باشد. پس متشابه کتاب از عظیم‌ترین دلایلی است که به امامت ایشان (علیهم السلام) و نیاز امت به آنها (علیهم السلام) دلالت می‌نماید؛ و چه بسا اشتباهات بسیاری که امروزه در احکام وجود دارد و عدم شناخت حلال از حرام، برای نشان دادن نیاز مردم به خاتم اوصیا، امام مهدی (ع) می‌باشد.

وبالنسبة إلى العلماء، فالنظر فيهم وفي أحوالهم فهم غير معصومين، وربما كان فيهم سامريون وأئمة ضلال. وإياك أن تكون مقلداً أعمى فتتبع من يحل لك الحرام ويحرم عليك الحلال، فتكون عابداً له لا لله.

و در خصوص علمای دین، باید به آنها و احوال ایشان نگریست که آنها معصوم نیستند، و چه بسا در بین شان سامری‌ها و پیشوایان گمراهی نیز باشند. بر حذر باش که مقلدی کور باشی؛ که در این صورت، از کسی پیروی خواهی کرد که حرام را بر شما حلال و حلال را حرام می‌کند؛ که در این صورت، او را به جای خداوند به عبادت برگرفته‌ای.

وقد حذروا من علماء غير عاملين يحطمون رواياتهم ويذرونها ذرو الرياح للهشيم [681].

اهل بيت (عليهم السلام) ما را از علمای بی‌عمل که روایات آنها (علیهم السلام) را تباه می‌کنند و آنها را چون پَر کاهی برباد می‌دهند، بر حذر داشته‌اند [682].

وبالنسبة للمال فبشكر النعمة، وأداء حقه، أي: بالتوجه إلى الله بالعبادة والطاعة، وباستعمال هذا المال لنصرة الدين، وإعلاء كلمة لا إله إلا الله، ومواساة الفقراء.

اما در خصوص اموال، راه حلش، شکر نعمت و ادای حقس می باشد؛ یعنی با توجه به خدا با عبادت و اطاعت، و استفاده از این اموال برای یاری دین و بالا بردن کلمه‌ی لا اله الا الله و هم‌دردی با فقرا.

هذه هي أهم الانحرافات في الأمة الإسلامية وبشكل مجمل. ومن الطبيعي أن يكون بعضها بل ربما جميعها بفعل فاعل قاصد أن يضل الناس. ومن الطبيعي أن يكون من شياطين الأنس و عبد من عبيد إبليس، وربما كان بعض هؤلاء الأئمة الذين يدعون إلى النار يظن أنه يحسن صنعا.

اینها به اختصار مهم‌ترین انحرافات در امت اسلامی است، و طبیعی است که برخی یا چه بسا همه‌ی آنها توسط عملکرد عاملی صورت می‌گیرد که نیتش گمراه کردن مردم می‌باشد، و طبیعی است که از ناحیه‌ی شیاطین انسانی و بنده‌ای از بندگان ابلیس باشد، و چه بسا برخی از این پیشوایانی که به سوی آتش فرامی‌خوانند، گمان می‌کنند که کاری نیک انجام می‌دهند!



مستدرک الوسائل: ج 4 ص 250، بحار الأنوار: ج 89 ص 184، وفيه: (رب تال للقرآن والقرآن يلعنه).

[652] - مستدرک الوسائل: ج 4 ص 250 ؛ بحار الانوار: ج 89 ص 184، که در آن آمده است: «چه بسا تلاوت‌کننده‌ی قرآنی که قرآن لعنتش می‌کند».

[653] - نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج 2 ص 21، بحار الأنوار: ج 31 ص 549.

[654] - نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج 2 ص 21 ؛ بحار الانوار: ج 31 ص 549.

[655] - تفسير العياشي: ج 1 ص 18، مستدرک الوسائل: ج 17 ص 335، بحار الأنوار: ج 89 ص 111.

- [656] - تفسير عياشي: ج 1 ص 18 ؛ مستدرک الوسائل: ج 17 ص 335 ؛ بحار الانوار: ج 89 ص 111.
- [657] - تفسير العياشي: ج 1 ص 18، وسائل الشيعة: ج 27 ص 60، بحار الأنوار: ج 89 ص 111.
- [658] - تفسير عياشي: ج 1 ص 18 ؛ وسایل الشيعة: ج 27 ص 60 ؛ بحار الانوار: ج 89 ص 111.
- [659] - ثواب الأعمال: ص 280، بحار الأنوار: ج 89 ص 390.
- [660] - ثواب الاعمال: ص 280 ؛ بحار الانوار: ج 89 ص 390.
- [661] - تفسير العياشي: ج 1 ص 12، بحار الأنوار: ج 66 ص 93، ميزان الحكمة: ج 3 ص 2534.
- [662] - تفسير عياشي: ج 1 ص 12 ؛ بحار الانوار: ج 66 ص 93 ؛ ميزان الحكمت: ج 3 ص 2534.
- [663] - بصائر الدرجات: ص 224، الكافي: ج 1 ص 213، ورواه عن الصادق (ع). وكذا في وسائل الشيعة: ج 27 ص 179 عنه (ع)، بحار الأنوار: ج 23 ص 199.
- [664] - بصائر الدرجات: ص 224 ؛ كافي: ج 1 ص 213 كه أن را از امام صادق (ع) روایت کرده است. به همین صورت در: وسایل الشيعة ج 27 ص 179 ؛ بحار الانوار: ج 23 ص 199.
- [665] - تفسير العياشي: ج 1 ص 17، مستدرک الوسائل: ج 17 ص 337، بحار الأنوار: ج 89 ص 110.
- [666] - تفسير عياشي: ج 1 ص 17 ؛ مستدرک الوسائل: ج 17 ص 337 ؛ بحار الانوار: ج 89 ص 110.
- [667] - الكافي: ج 8 ص 312، وسائل الشيعة: ج 27 ص 185، بحار الأنوار: ج 24 ص 238.
- [668] - كافي: ج 8 ص 312 ؛ وسایل الشيعة: ج 27 ص 185 ؛ بحار الانوار: ج 24 ص 238.
- [669] - التوحيد للصدوق: ص 265، مستدرک الوسائل: ج 17 ص 326، مصباح البلاغة: ج 3 ص 69، بحار الأنوار: ج 8 ص 107.
- [670] - توحيد صدوق: ص 295 ؛ مستدرک الوسائل: ج 17 ص 326 ؛ مصباح البلاغه: ج 3 ص 69 ؛ بحار الانوار: ج 8 ص 107.
- [671] - التوحيد للصدوق: 50، وسائل الشيعة: ج 27 ص 189، بحار الأنوار: ج 3 ص 223.
- [672] - توحيد صدوق: ص 50 ؛ وسایل الشيعة: ج 27 ص 189 ؛ بحار الانوار: ج 3 ص 223.
- [673] - أمالي الصدوق: ص 55، وسائل الشيعة: ج 27 ص 45، الاحتجاج: ج 2 ص 191، بحار الأنوار: ج 2 ص 297.
- [674] - امالی صدوق: ص 55 ؛ وسایل الشيعة: ج 27 ص 45 ؛ احتجاج: ج 2 ص 191 ؛ بحار الانوار: ج 2 ص 29.
- [675] - الخصال للصدوق: ص 164، بحار الأنوار: ج 2 ص 42، معدن الجواهر للکراچکی: ص 31.
- [676] - خصال صدوق: ص 164 ؛ بحار الانوار: ج 2 ص 42 ؛ معدن جواهر کراچکی: ص 31.
- [677] - الواقعة: 79.
- [678] - واقعه: 79.
- [679] - العلق: 6 - 7.
- [680] - علق: 6 و 7.

[681] - یشیر (ع) إلى ما روي عن جده أمير المؤمنين (ع)، فقد روى الشيخ الكليني : عن أمير المؤمنين (ع) أنه قال: (إن من أبغض الخلق إلى الله عز وجل لرجلين، رجل وكله الله إلى نفسه فهو جائر عن قصد السبيل، مشغوف بكلام بدعة، قد لهج بالصوم والصلاة فهو فتنة لمن افتتن به، ضال عن هدي من كان قبله، مضل لمن اقتدى به في حياته وبعد موته، حمال خطايا غيره، رهن بخطيئته. ورجل قمش رجلا في جهال الناس، عان بأغباش الفتنة، قد سماه أشباه الناس عالما ولم يغن فيه يوما سالما، بكر فاستكثر، ما قل منه خير مما كثر، حتى إذا ارتوى من آجن واكتنز من غير طائل جلس بين الناس قاضيا ضامنا لتخليص ما التبس على غيره، وإن خالف قاضيا سبقه، لم يأمن أن ينقض حكمه من يأتي بعده، كفعله بمن كان قبله، وإن نزلت به إحدى المبهمات المعضلات هيا لها حشوا من رأيه، ثم قطع به، فهو من لبس الشبهات في مثل غزل العنكبوت لا يدري أصاب أم أخطأ، لا يحسب العلم في شيء مما أنكر، ولا يرى أن وراء ما بلغ فيه مذهبا، إن قاس شيئا بشئ لم يكذب نظره وإن أظلم عليه أمر اكتتم به، لما يعلم من جهل نفسه، لكيلا يقال له : لا يعلم، ثم جسر فقضى، فهو مفتاح عشوات، ركاب شبهات، خباط جهالات، لا يعتذر مما لا يعلم فيسلم ولا يعرض في العلم بضرر قاطع فيغنم، يذري الروايات ذرو الريح الهشيم تبكي منه المواريث، وتصرخ منه الدماء، يستحل بقضائه الفرج الحرام، ويحرم بقضائه الفرج الحلال، لا ملئ بإصدار ما عليه ورد، ولا هو أهل لما منه فرط، من ادعائه علم الحق) الكافي ج 1 ص 55، وقد ذكره (ع) في بحث الأدلة على وجوب التوقف في الفتوى في ص 36.

[682] - ایشان (ع) به روایتی که از جدش امیر المؤمنین (ع) روایت شده است اشاره می‌فرماید: شیخ کلینی از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده است که فرمود: «منفورترین مردم در نزد خداوند عزوجل دو کس باشند: کسی که خداوند او را به حال خود رها کرده باشد، که او کسی است که از راه راست منحرف گشته، به سخنان بدعت‌آمیز دلبسته است؛ خود را به ظاهر به روزه و نماز مشغول می‌دارد اما فتنه و فریبی است برای کسی که به او فریفته شود؛ از هدایت کسی که پیش از او بوده، رخ برمی‌تابد، و کسانی را که در ایام حیاتش یا پس از مرگش به او اقتدا میکنند، گمراه می‌سازد؛ بار خطاهای دیگران را بر دوش می‌کشد و در گرو خطای خود می‌باشد. آن دیگری، کسی است که کوله‌بار نادانی بر پشت گرفته، در میان جماعت نادانان امت در تکاپو است. در ظلمت فتنه و فساد جولان دهد و همانند کوران، راه اصلاح و آشتی را نمی‌بیند. جمعی که به ظاهر آدمیاند او را دانشمند خوانند و حال آنکه در هیچ روزی از روزها دانشی نداشته. آغاز کرده و گردآورده، چیزی را که اندکش از بسیاریز بهتر است، تا آنجا که خویشتن را از آبی گندیده سیراب کرده و بسا چیزهای بیفایده که اندوخته است. در میان مردم به قضاوت نشست و بر عهده گرفت تا آنچه را که از دیگری پوشیده مانده، برایش آشکار سازد. چه بسا با قاضی پیش از خود مخالفت کرده باشد و ایمن نباشد از اینکه پس از او، حکمش را نقض نماید؛ همان طور که او با پیش از خود چنین کرد. اگر با معضل و مبهمی رویاروی گردد، برای گشودن آن سخنانی بیهوده از رأی خویش مهیا کند، که آن را کلامی قاطع پندارد و بر قامت آن جامه‌های میبافد، در سستی، چونان تار عنکبوت. نداند رأیی که داده صواب است یا خطا. علم چیزی که نمی‌داند را به حساب نمی‌آورد و ورای آنچه به آن رسیده است، مذهبی نمی‌بیند. وقتی چیزی را با چیز دیگر مقایسه کند، نظر خود را تکذیب نمی‌کند و اگر چیزی بر او مبهم باقی ماند، پوشیده‌اش می‌دارد و به جهل خود آگاه نمی‌شود، تا کسی به او نگوید: نمی‌داند. سپس جسارت کرد و قضاوت کرد، که او آنگاه کلید نابسامانی‌ها است؛ سوار بر شبهات، و دیوانه‌ی جهالت‌ها. از آنچه نمی‌داند معذرت خواهی نمی‌کند و تسلیم نمی‌شود، و با قطعیت به سوی علم نمی‌رود تا بهره‌مند گردد. روایت‌ها را چون پر کاه به باد می‌دهد.

اشک وارثان از او روان، خون‌ها از او در فریاد. با قضاوتش فرج حرام را حلال و فرج حلال را حرام می‌سازد. نه در آنچه بر او وارد می‌شود در او دانشی هست، و نه شایسته‌ی آنچه بی‌رویه از ادعایش به داشتن علم حق سخن گفته است، می‌باشد». کافی: ج 1 ص 55؛ و ایشان (ع) این حدیث را در قسمت «دلایلی بر وجوب توقف در فتوی‌ها» بیان فرمودند.